

از زنان و نمک

گابریل گارسیا



www.ketab.ir



مترجم: فاطمه محمدی
ویراستار: سمیرا فرهادی



- سرشناسه
- گارسیا، گابریل، ۱۹۸۴ - م.
- Garcia, Gabriela
- مشخصات نشر
- تهران: انتشارات آنجا، ۱۴۰۲.
- شابک
- ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۹۹-۴۹۰۸
- یادداشت
- وضعیت فهرست‌نویسی
- فیا
- عنوان اصلی: Of women and salt, 2021
- موضوع
- رده‌بندی کنگره
- داستان‌ها آمریکایی-- قرن ۲۱ م.
- PS۳۶۲۰
- American fiction--21st century
- رده‌بندی دیویی
- ۸۱۳/۶
- شناسه افزوده
- شماره کتابشناسی ملی
- ۹۱۲۳۷۵۱
- اطلاعات رکورد کتابشناسی
- فیا



www.ketab.ir

- نویسنده
- گابریل گارسیا
- گرافیکست و صفحه‌آرا
- زهره علی‌بابایی
- مترجم
- طراح جلد
- فاطمه محمدی
- ؟
- ویراستار
- نوبت چاپ
- سمیرا فرهادی
- اول، زمستان ۱۴۰۲
- شمارگان
- شابک
- ۵۰۰ نسخه
- قیمت
- ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۹۹-۴۹۰۸
- تومان



۶۶۴۰۲۶۷۵
فکس: ۶۶۴۹۲۸۷۶



خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، پلاک
۳۱۶



anjanjapub@gmail.com
www.anjanjapub.ir

فهرست

- ۹ نرقص آن سوتر از کوهستان های دور دست
- ۳۷ حالا با تمام هستی یکی شده ای
- ۶۱ دایرة المعارف پرندگان
- ۸۱ دختران جنجالی
- ۸۵ خودتان راه خانه تان را پیدا کنید
- ۹۳ شکار
- ۱۱۵ نجیب
- ۱۲۳ آن ها عاشق چیزهای فرسوده اند
- ۱۴۳ مردم آن را دوست دارند
- ۱۶۳ شاید بمب بیارد
- ۱۸۳ دختران دیگر
- ۲۰۵ ما قوی تر از آنیم که می پنداریم

کارمن

میامی، ۲۰۱۸

ژانت، بگو که می‌خواهی زنده بمانی!

دیروز به عکس‌های بچگی‌ات نگاه می‌کردم؛ در یکی از عکس‌ها کنار اقیانوس نشسته‌ای، سرتاپایت بک‌آلود و ماسه‌ای است، لبخند به لب داری و یکی از دندان‌هایت افتاده. آخ! دختر یکی بگردانم. کتابی هم دست است؛ تنها کاری که در ساحل می‌کردی همین بود. نه دلت می‌خواست بازی کنی، نه شنا و جست‌وخیز در موج‌ها. فقط می‌خواستی گوشه‌ای، در سایه، بنشینی و کتاب بخوانی.

در یکی از عکس‌ها مثل ستاره دریایی روی ترامپولین^۱ پخش شده‌ای. به لبخند کجمان دقت کرده‌ای؟ لبخندمان با هم مو نمی‌زند. نوجوان بودی، در فلوریدا، سرزمین گرد نیت دیزنی^۲، پارک اپکات^۳ یادت هست؟ آنجا که مرز بین دو سرزمین فقط یک خط است و می‌توانی یک پایت را در اپکات بگذاری و یکی را در سرزمین کوچک دیزنی.

دختر خورشید که همیشه باد موهایش را نوازش می‌کرد، روزگاری خوشبخت بود. من آن خوشبختی را در این عکس‌ها می‌بینم. این لبخندها گواهند! از کجا می‌دانستم چنین رازی در دل داری؟ فقط یادم است همیشه می‌خندیدی، اما بعد دیگر لبخند به لب‌هایت ننشست.

۱. تشک پرش درجا یا به زبان عامیانه پیرپیر که روی آن حرکات آکروباتیک انجام می‌دهند.

2. Grad Nite Disney

3. Epcot

گوش کن، من هم رازی دارم. اگر دست از نابود کردن خودت برمی داشتی، اگر سر عقل می آمدی و ترک می کردی، شاید می توانستیم بنشینیم با هم درد دل کنیم. شاید می توانستم رازم را به تو بگویم. شاید می فهمیدی چرا تصمیم های بخصوصی گرفتم، مثل جنگیدن برای حفظ خانواده. شاید نیروهایی در کار بوده که ما از وجودشان بی خبریم. اگر می توانستم به عقب برگردم و همه اتفاقات گذشته را مویه مو مرور کنم، شاید می فهمیدم چرا زندگی مان به این روز افتاد.

همیشه می گفתי تو نم پس نمی دهی، هیچ چیز را به روی خودت نمی آوری. از دست خودم شاکی ام، چون می دانم در تمام عمرت توقع بیشتری از من داشتی. چیزهای زیادی را از تو پنهان کردم و خیلی وقت ها خودم را سرسخت و جدی نشان دادم. فکر می کردم به نفع هردوی مان است که حسابی پوست کلفت باشم. تو همیشه ضعیف بودی. همیشه بی دست و پا. فکر می کردم پس خودم باید قوی باشم.

ولی هیچ وقت نگفتم که در تمام عمرم می ترسیدم. دیگر با مادر خودم هم صحبت نکردم. هیچ وقت دلیل مهاجرتم به این کشور را به تو نگفتم، دلیلش چیزی که تو فکر می کنی نیست. هرگز نگفتم وقتی ناراحتی ام را بروز نمی دهم یا حقیقتی را پنهان می کنم، فقط دلیلش این است که فکر می کنم قدرتت را دارم که خودم مشکلات را از سر راه بردارم. قدرت!

بگو که می خواهی زنده بمانی، آن وقت من همانی می شوم که تو می خواهی. من نمی توانم به جای هردوی مان شوق زندگی داشته باشم. بگو که می خواهی زنده بمانی.

جرت نمی کردم به عقب نگاه کنم، چون می فهمیدم چه چیزی در انتظارم است. گذشته و آینده را چنان در هم آمیخته بودم که نمی توانستم آنها را از هم تشخیص دهم؛ درست مثل نمکی که در آب حل شده باشد. اما هر بار که سعی می کنی ترک کنی، وقتی بدن تبادارت را در آغوش می گیرم و دست ها و پاهایت را ماساژ می دهم، مزه اش را روی پوست حس می کنم. جرت نمی کردم به عقب نگاه کنم، چون می فهمیدم چه چیزی در انتظارم است.